



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 30. No 2. Summer 2023

Received date: 2022.05.21

Acceptance date: 2023.08.26



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک-خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1402.30.2.4.9

American policy towards the independence referendum of Iraqi Kurdistan 2017

Aram Waladbagi^۱, Amir Niakooe^۲



Abstract

The referendum on the independence of the Kurdistan Region of Iraq (or KRG) was caught in a bed of internal, regional and international obstacles and did not lead to the desired results of the Iraqi Kurds. Undoubtedly, the negative reaction of regional and international actors played a significant role in this process. In the meantime, it is very important to examine the role of the United States as the largest world power and an influential actor in the developments of Iraq, which itself has special and deep relations with the Kurdistan Region. The assumption of the current research is that the difference in the activism of the United States could have brought different results and consequences in relation to the referendum issue. In the same framework of the main question, the current article is, what effect did the US foreign policy strategy have on the failure of the independence referendum of the Iraqi Kurdistan Region? The answer to these questions requires the study of the environment and the internal and external strategic platforms affecting the American foreign policy. This article, using the theory of "neoclassical realism", argues that the systematic limitations as well as the specific perception of the agents of the foreign policy of the United States. made it unable to form a clear road map and a comprehensive and coherent strategy, which caused a strategic vacuum in the region and consequences such as strengthening the position of peripheral powers to fill the gap caused by the reduction of American influence in the region, as well as isolation and it resulted in Iraqi Kurds becoming more vulnerable in an environment without allies In this research, descriptive-explanatory method was used and data collection was done by library method as well as interview.

Keywords: American Foreign Policy, Kurdistan Region, Iraq, Independence Referendum, Systematic Restrictions, Brokers' Opinion.

^۱ PhD student of international relations, University of Gilan, Gilan, Iran.

^۲ Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, University of Gilan, Gilan, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۰، شماره ۲، پیاپی (۱۱۲)، تابستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۵۶۰۱۹۸۶,۱۴۰۲,۳۰,۲,۴,۹

نوع مقاله: پژوهشی

سیاست آمریکا در قبال همه‌پرسی استقلال کردستان عراق ۲۰۱۷

آرام ولدبگی، سید امیر نیاکوئی^۲



چکیده

همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق در شرایط خاص داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برگزار شد و به نتایج مد نظر بنیان همه‌پرسی منتهی نشد. بدون شک واکنش منفی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیر چشمگیری در این روند داشت. در این میان، بررسی نقش آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت جهانی و بازیگری تاثیرگذار در تحولات عراق، که خود روابط ویژه و عمیقی با اقلیم کردستان عراق داشته، بسیار حائز اهمیت است. مفروض پژوهش حاضر این است که کنش‌ورزی متفاوت ایالات متحده آمریکا می‌توانست نتیجه دیگری را در رابطه با مسئله همه‌پرسی به همراه داشته باشد. در همین چارچوب، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که استراتژی سیاست خارجی آمریکا، چه تاثیری در شکست همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق داشت؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بازشناسی محیط و بسترهای استراتژیک داخلی و خارجی موثر بر سیاست خارجی آمریکا است. این مقاله با بهره‌گیری از نظریه «رنالیسم نئوکلاسیک» استدلال می‌کند که محدودیت‌های نظام‌مند و همچنین ادراک خاص کارگزاران سیاست خارجی، آمریکا را به مخالفت با همه‌پرسی مزبور سوق داد؛ امری که باعث ایجاد یک خلاء راهبردی در منطقه شد و پیامدهایی همچون تقویت جایگاه قدرت‌های پیرامونی برای پر کردن شکاف ناشی از کاهش نفوذ آمریکا در منطقه و همچنین منزوی و آسیب‌پذیرتر شدن کردهای عراق را در پی داشت. در این پژوهش از روش توصیفی - تبیینی استفاده شده و گردآوری داده‌ها نیز با روش کتابخانه‌ای و همچنین بهره‌گیری از مصاحبه با متخصصان امر انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، اقلیم کردستان، عراق، همه‌پرسی استقلال، محدودیت‌های نظام‌مند، برداشت کارگزاران.

aramwaladbagi@gmail.com

۱ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

niakoe@gmail.com

۲ - دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

مقدمه

تاریخچه روابط ایالات متحده با کردهای عراق در جهان شاید نادر و حتی کم نظیر باشد. آمریکا در بخش بزرگی از قرن بیستم از هر گونه رابطه مستقیم، عمیق و جدی با کردها خودداری کرد و همواره یکپارچگی دولت - ملت‌هایی را که بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول ظهور کرده بودند را بر تمامی ملاحظات دیگر ترجیح داده است (رومانو و گورسس، ۱۳۹۸: ۴۵۵-۴۵۴). در بزنگاه‌های تاریخی، همچون قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵ نیز اندک رابطه غیر مستقیم آمریکا با کردهای عراق، به قربانی ساختن آنان به‌عنوان سربازان پیاده‌قدرت در خاورمیانه منتهی شد.

با این حال روند رخدادهای تاریخ، پویایی خود را نشان داد و از اوایل دهه نود میلادی همزمان با حمله صدام حسین به کویت، رویکرد آمریکا در قبال کردها متحول شد. امری که در ابتدا به دلایل بشردوستانه آغاز شد به تدریج به یک رابطه گسترده و همکاری‌های دو جانبه ارتقا یافت. این روند با برکناری صدام در سال ۲۰۰۳ بیش از پیش گسترش یافت. ارزش و اعتبار کردها افزایش و اقلیم کردستان به‌عنوان یک واحد سیاسی در قالب عراق فدرال به رسمیت شناخته شد.

با این حال روابط توسعه‌یافته آمریکا با اقلیم کردستان عراق با دشواری‌های پیچیده‌ای نیز همراه بود. کردها از تلاش‌های تمرکزگرایانه بغداد در دوران نوری مالکی نگران بودند و آمریکا را به نقض تعهداتش و همچنین مداخلات با بغداد متهم می‌کردند. در این باره رئیس پیشین اقلیم کردستان عراق می‌گوید: ما بارها بر اساس ضمانت و قول‌های آمریکایی‌ها از اقدامات دولت عراق و نقض وعده‌هایش در مورد حقوق خود چشم‌پوشی کردیم و به شرکت در روند سیاسی ادامه دادیم اما آمریکایی‌ها به قول و وعده‌های خود عمل نکردند (بارزانی، ۲۰۲۰: ۵۰). این شکاف رو به رشد تا آنجا پیش رفت که کردها برای اولین بار در نوروز سال ۲۰۱۲ خواستار گذار از سیستم فدرالی و برگزاری همه‌پرسی استقلال برای این اقلیم شدند. در آن مقطع، شرایط برای برگزاری همه‌پرسی مهیا نبود، با این حال ظهور داعش در دو سال بعد، به یکباره معادلات داخلی عراق و توازن قوای منطقه‌ای را به هم ریخت و برای طرح خواسته تاریخی کردها فرصتی مناسب پدید آمد.

سیاست خارجی آمریکا از این دوره تا زمان برگزاری همه‌پرسی، با در پیش گرفتن نوعی از عدم قطعیت، دچار نوسان بی‌سابقه‌ای شد. در ابتدا خواستار صبر و انتظار از جانب کردها شدند و سپس با جدی

شدن موضوع برگزاری همه‌پرسی از تعویق همه‌پرسی دفاع کردند. زمانی که در ۵ می ۲۰۱۵ تیم عالی-رتبه اقلیم کردستان عراق در کاخ سفید با باراک اوباما دیدار کردند آمریکایی‌ها امکان استقلال کردستان عراق را نه تأیید و نه انکار کردند. حتی معاون رئیس‌جمهور جوزف بایدن، که نقش اصلی را در تعیین سیاست دولت اوباما در عراق بر عهده داشت، استقلال را رد نکرد (David L. Phillips, 2019: 97). این تردید و برخورد واکنشی تا هفته‌های آخر منتهی به ۲۵ سپتامبر یعنی زمان برگزاری همه‌پرسی ادامه داشت و تنها ابتکار عمل آمریکا در یک طرح میانجی‌گری دیر هنگام برای کنترل وضع موجود خلاصه شد که در ازای تعویق همه‌پرسی، از مذاکره کردها با بغداد تحت نظارت کشورهای غربی و سازمان ملل حمایت می‌کرد. مذاکراتی که در ۱۴ سال پس از برکناری صدام حسین بارها با شکست مواجه شده بود (Theguardian, 22 Sep 2017).

در حالی که تصور می‌شد پس از درخواست‌های پیاپی کردها برای مراجعه به آرای عمومی، سیاست آمریکا دارای پویایی، تحرک و ابتکار عمل‌های متنوع باشد، آنها فاقد یک استراتژی جامع و یک نقشه راه روشن بودند، تعریف معین و واضحی از منافع خود در این منطقه نداشتند و استراتژی ورود و خروج و ترتیبات بازی‌شان با سردرگمی و ابهام همراه بود. واشینگتن صرفاً به واکنش، انفعال و سیاست‌های تاکتیکی بسنده کرد که از دید کردها فاقد توازن و از نظر عملیاتی ناکارآمد بود. در پایان نیز از شکل‌دهی به نتایج و فرایندها ناتوان ماند. با این تفاسیر همان‌گونه که گذشت، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که استراتژی سیاست خارجی آمریکا، چه تاثیری در شکست همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق داشت؟

ادبیات نظری پژوهش

در زمینه رویکرد و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به همه‌پرسی هر چند محدود اما آثار و پژوهش‌های درخوری به رشته تحریر در آمده است. به‌عنوان مثال می‌توان از کتاب «خیانت بزرگ: چگونه آمریکا کردها را رها کرد و خاورمیانه را از دست داد» نوشته دیوید فیلیپس^۱ چاپ سال ۲۰۱۹ نام برد. نویسنده به‌عنوان مشاور اسبق وزارت خارجه آمریکا و کارشناس مسائل کردها در این کتاب به بازشناسی همه‌پرسی پرداخته و سیاست خارجی ایالات متحده در خصوص کردها را خیانت می‌نامد.

^۱ The Great Betrayal: How America Abandoned the Kurds and Lost the Middle East

^۲ David L. Phillips

نویسنده معتقد است در تاریخ معاصر، غرب و به‌ویژه آمریکا چهار بار در تقابل با کردها قرار گرفته‌اند و در آخرین تقابل نیز زمینه را برای ناکامی همه‌پرسی فراهم ساختند (David L. Phillips, 2019).

مسعود بارزانی رهبر سابق اقلیم کردستان در کتاب «برای تاریخ» چاپ سال ۲۰۲۰ روایت تازه‌ای از رویدادهای پشت پرده همه‌پرسی، به‌خصوص نقش آمریکا را ارائه می‌دهد. به باور نویسنده، «داگلاس سلیمان» سفیر آمریکا در عراق و همچنین «برت مک گورگ» فرستاده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا در ائتلاف جهانی مقابله با داعش از افراد اصلی مخالفت با همه‌پرسی بوده‌اند (بارزانی، ۲۰۲۰).

مایکل نایتز^۱ کارشناس سیاست خارجی ایالات متحده در مقالاتی از جمله «همه‌پرسی کردستان و کرکوک: درس‌هایی برای سیاست‌گذاران ایالات متحده»^۲ بسترهای داخلی شکل‌گیری سیاست آمریکا در قبال همه‌پرسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده بر این باور است کارگزاران سیاست خارجی آمریکا آنچنان که لازم بود به این موضوع فکر نکرده‌اند. بنابراین فاقد برنامه‌های اجرایی لازم برای برخورد با این موضع پیچیده بوده‌اند (Knights, 19 Nov 2018).

رنج علاءالدین^۳ کارشناس ارشد موسسه بروکینگز^۴ در سه مقاله مجزا از جمله «ایالات متحده و کردستان: بازنگری و بازسازی پس از کرکوک»^۵ این ایده را مطرح می‌کند که ایالات متحده در موضوع همه‌پرسی نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر توازن قوا به نفع بغداد و علیه کردها داشت (Alaaldin, 3 Nov 2017).

همچنین «جوناس پارلو»^۶ پژوهشگر ارشد موسسه هادسون^۷ در مقاله‌ای تحت عنوان «گزارشی از همه-پرسی استقلال کردستان: چشم‌اندازها و پیامدهای سیاست برای ثبات عراق پس از داعش»، اریک پیکون^۸ پژوهشگر مرکز پژوهش‌های پارلمان اروپا^۹ در «همه‌پرسی استقلال کردستان عراق» و «گروه بین‌المللی بحران»^{۱۰} در سه گزارش به‌ویژه «نفط و مرزها: رفع بحران کردستان عراق»، به تبیین زوایای

^۱ Michael knights

^۲ The Kurdish Referendum and Kirkuk: Lessons for U.S. Policymakers

^۳ Ranj Alaaldin

^۴ Brookings Institution

^۵ The U.S. and Kurdistan: Revise and rebuild after Kirkuk

^۶ Jonas Parello-Plesner

^۷ Hudson Institute

^۸ Eric Pichon

^۹ European Parliamentary Research Service

^{۱۰} International Crisis Group

گونگون همه‌پرسی به‌ویژه نقش ایالات متحده پرداخته‌اند (Parello, 2017, Pichon, 2017, International crisis group, 17 Oct 2017).

همچنین در حوزه داخلی، آثار محدودی در مورد نقش قدرت‌های بزرگ و تاثیر آن بر همه‌پرسی وجود دارد، از جمله مسعود اسلامی و علی شمس‌آبادی (۱۳۹۷) «عوامل ناکامی همه‌پرسی جدایی اقلیم کردستان عراق» را بررسی کرده‌اند و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سناریوی جدایی اقلیم کردستان از طریق همه‌پرسی به علت مخالفت عمده بازیگران خارجی و عدم همراهی برخی از عناصر مهم درون اقلیم کردستان، به شکست انجامید.

با این وجود، هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها، با رویکرد رئالیسم نئوکلاسیک و به‌ویژه با در نظر گرفتن توأم عوامل سطح سیستمی و نقش کارگزاران در سیاست خارجی ایالات متحده به بررسی موضوع همه‌پرسی و پیامدهای آن نپرداخته‌اند. این پژوهش سعی می‌کند با ایجاد ادبیات لازم در این حوزه، تصویر روشن‌تری از رویکرد آمریکا نسبت به همه‌پرسی در سال ۲۰۱۷ و پیامدهای آن ایجاد نماید. ضمن اینکه بخش عمده‌ای از ادبیات منتشر شده، نگاهی غیر بی‌طرفانه و به نفع همه‌پرسی داشته‌اند.

چارچوب نظری: رئالیسم نئوکلاسیک

عنوان واقع‌گرایی نئوکلاسیک اولین بار در مقاله‌ای از سوی «گیدئون رز» با تکیه بر آرای متفکران پیشین واقع‌گرایی معرفی شد که به‌خصوص نقد خود را متوجه نگاه نظام‌مند و متکی بر توازن قوای «کنت والتز» می‌کردند. این تئوری به مرور در نوشته‌های جفری دبلیو تالیافرو، ویلیام س. وولفورت، رندال ل. شولر و دیگران پرورش یافت (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۵).

واقع‌گرایی نئوکلاسیک به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل گفته می‌شود که در تبیین سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرا استفاده می‌کنند، اما نئوکلاسیک‌ها بر خلاف نئورئالیست‌ها تنها به عوامل سطح نظام بین‌الملل توجه ندارند، بلکه استدلال می‌کنند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز دارای اهمیت هستند و به نوعی بر لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تأکید دارند. آنها در عین حال که مانند نئورئالیست‌ها، آنارشی را مهم می‌دانند، بر بینش‌های واقع‌گرایی کلاسیک نیز تأکید دارند و به همین دلیل، نئوکلاسیک نامیده می‌شوند؛ بنابراین نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک قائل به اهمیت و تأثیرگذاری دو سطح تحلیل نظام بین‌الملل و محیط و توانمندی‌های داخلی کشورها و همچنین ارتباط این دو سطح با یکدیگر، البته با اولویت سطح تحلیل نظام بین‌الملل است. از نظر آنها، رفتار کشورها در نظام بین‌الملل را می‌توان با متغیرهای سیستمی، مانند توزیع قدرت

میان دولت‌ها و همچنین متغیرهای داخلی، مانند نهادهای دولتی، نخبگان، بازیگران اجتماعی و کیفیت شناخت آنها از خود و دیگران و نظام که بر قدرت و آزادی عمل تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست خارجی اثر می‌گذارد، تبیین کرد (Rose, 1998: 145).

به این ترتیب، رئالیسم نئوکلاسیک به دنبال ارائه یک نظریه عام درباره سیاست بین‌الملل نیست، بلکه علاقه‌مند به تبیین رفتار سیاست خارجی کشورها است. بنیان اساسی رئالیسم نئوکلاسیک این است که سیاست خارجی، نتیجه ساختار بین‌الملل، بازیگران مؤثر داخلی و روابط پیچیده بین این دو است. به همین دلیل است که گیدئون رز، رئالیسم نئوکلاسیک را در زمره نظریه‌های سیاست خارجی طبقه‌بندی می‌کند (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۶).

در زمینه نقش کارگزار، نئوکلاسیک‌ها بر این باور هستند که به طور معمول سیاست خارجی توسط یک گروه کوچک از رهبران ارشد و مقامات فرموله می‌شود که اغلب به‌عنوان مجریان سیاست خارجی^۱ نامیده می‌شود. نتیجه این است که به جای تاکید صرف بر عوامل ساختاری و غیر ارادی، اهمیت کارگزار و عوامل انسانی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (افشار و برزگر، ۱۳۹۵: ۴۹).

در کل، رئالیست‌های نئوکلاسیک مخالف این مفروض نئورئالیست‌ها هستند که فشارهای سیستم به صورت فوری تبدیل به کنش در سطح واحدها می‌شوند و در عوض، زنجیره‌ای دقیق‌تر از نحوه ارتباط بین قدرت نسبی کشورها در محیط آنارشیکی و متغیرهای فعال در سطح داخلی کشورها ارائه می‌دهد که فشارهای سیستم را کانال‌بندی، میانجی‌گری و جهت‌دهی می‌کند؛ بنابراین، متغیرهای سطح داخلی، بخش اصلی این زنجیره هستند. مثلاً برداشت سیاستمداران یا نخبگان از توزیع قدرت، یکی از این متغیرها است. رئالیست‌های نئوکلاسیکی مانند زکریا، استدلال می‌کنند که سیاستمداران، کنشگران اصلی هستند و برداشت‌های آنها بسیار حیاتی است. این مسئله به‌ویژه در حوزه برآورد تهدیدهای خارجی بسیار اهمیت دارد و یکی از نقاط تمرکز رئالیسم نئوکلاسیک را شکل می‌دهد. ریشه این استدلال به رئالیسم کلاسیک بر می‌گردد. محدودیت‌های قدرت ملی نیز یکی دیگر از متغیرهای داخلی است. این متغیر به نوعی تعریف‌کننده این است که چگونه افکار عمومی و گروه‌های فشار، توانایی دولت برای استفاده از حداکثر منابع جامعه خود را تحت تأثیر قرار می‌دهند (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۲).

اگر در تبیین سیاست خارجی ایالات متحده در قبال همه‌پرسی صرفاً به عوامل و بسترهای ساختاری توجه شود، بخش بزرگی از واقعیت‌های موجود در حوزه کارگزاران نادیده گرفته می‌شود، بالعکس این نیز صادق است. بنابراین اتکاء به رئالیسم نئوکلاسیک ضمن جلوگیری از این نارسایی نظری، ظرفیت‌های تحلیلی پژوهش را ارتقا می‌دهد و می‌تواند چشم‌اندازهای نظری جدیدی در این حوزه ایجاد کند.

سیاست خارجی ایالات متحده از منظر رئالیسم نئوکلاسیک

ایالات متحده در تدوین یک سیاست خارجی منسجم در قبال همه‌پرسی استقلال کردستان عراق با دو دسته از موانع مواجه بود. شناخت این موانع استراتژیک خرد و کلان و بسترهای داخلی و بین‌المللی شکل‌دهنده به آنان، برای ادراک چرایی سیاست و مواضع آمریکا ضروری هستند زیرا نقش مهمی در بازتعریف اولویت‌ها، تغییر راهبردها و شکل‌دهی به نیازهای جدید این کشور ایفا کرده‌اند.

از منظر رئالیسم نئوکلاسیک، در حوزه کلان و ساختاری مقوله‌هایی همچون ۱- پراکنده شدن قدرت در سطح بین‌المللی ۲- سیاست حفظ موازنه قوا در خرده سیستم‌های نظام بین‌الملل از جمله خاورمیانه از اهمیت ویژه‌ای برای سیاست خارجی ایالات متحده برخوردار هستند. پراکنده شدن قدرت منجر به شکل‌گیری راهبردهایی همچون «چرخش به شرق» و «احیای آمریکا» شد.

در بخش اول این موانع ساختاری مورد بررسی قرار می‌گیرند، در بخش دوم نیز به موانع حوزه کارگزاران و ضعف عوامل انسانی دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده اشاره می‌شود.

پراکنده شدن قدرت در سطح بین‌المللی

پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی نحوه توزیع قدرت در میان بازیگران اصلی نظام جهانی تغییر کرد، آمریکا با در اختیار داشتن بخش بزرگی از قدرت به جایگاه دولت برتر یا هژمون نظامی جهانی ارتقا یافت. این میزان از بهره‌مندی از قدرت، فاصله بزرگی در میان آمریکا و سایر قدرت‌های دیگر ایجاد کرد، اما به تدریج و با افزایش و نفوذ کشورهای در حال توسعه، قدرت نسبی ایالات متحده دچار افول شد و برخی از مرکز قدرت دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی جهان از آمریکا و اروپا در حال انتقال به سمت آسیا و اقیانوسیه است (Perry & Abizaid, 2014: 10). از این رو توزیع مجدد قدرت و در نتیجه، آغاز روند شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدید در نظام بین‌الملل، به‌عنوان یکی از دستور کارهای جدی جهان کنونی شناخته می‌شود.

می‌توان گفت جهان در دوره برگزاری همه‌پرسی در ابعاد مختلف، در وضعیت «انتقال» قرار داشت. این دوران یادآور نقاط انتقال در گذشته، مانند سال‌های ۱۸۱۵، ۱۹۱۹، ۱۹۴۵ و ۱۹۸۹ است. زمانی که مسیر پیش رو آشکار نبود و جهان با احتمال آینده‌های کاملاً متفاوتی روبه‌رو بود (NIC, 2012: xii). در حالی که پیش‌تر، انباشت و بیشینه‌سازی قدرت در اختیار یک دولت می‌توانست به‌عنوان منبع تهدید معرفی شود، اینک و در این دوره انتقالی، «پراکندگی قدرت»^۱ است که سبب تهدید امنیتی می‌شود (Kissinger, 2015). پراکندگی قدرت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کلان روندهای جهانی، منجر به توزیع گسترده‌تر قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی در میان بازیگران جهانی شده است (NIC, 2012: 14). در این بستر جدید دیگر همچون دهه نود، آمریکا تنها قدرت تعیین‌کننده مناسبات نیست. در واقع این جهان جدید قدرت، با ایجاد چالش‌های نوظهور به‌ویژه در یک سری از حوزه‌های ژئوپلیتیکی، جایگاه برتر آمریکا در نظام بین‌الملل را تهدید می‌کند.

الف) سیاست چرخش به شرق

در مقام پاسخ به هراس بنیادین، پراکنده شدن قدرت و شکل‌گیری دوره انتقال، آمریکا به‌عنوان قطب اصلی قدرت از یک دهه پیش راهبردهای گوناگون سلبی، در جهت تضعیف رقبا و ایجابی، در جهت احیای داخلی را در پیش گرفت. به عبارت بهتر یکی از مهم‌ترین اهداف ملی آمریکا، قاعده‌سازی و شکل دادن به نظم جدید در دوره انتقال است که رهبری آن همچنان در اختیار آن کشور باشد. در این راستا آمریکا به جای تمرکز بیش از حد بر خاورمیانه بر حفظ موازنه قوای جهانی بر آسیای دور به‌ویژه چین متمرکز شد، زیرا چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور جایگاه جهانی آمریکا را تهدید می‌کرد. این برداشت که سنگ بنای رویکرد «چرخش به شرق آسیا»^۳ باراک اوباما بود در عمل از اولویت خاورمیانه کاست (Springborg, 2016: 7) و در عوض مهار و جلوگیری از برتری چین را به‌عنوان اولویت ضروری قلمداد کرد.

این موضوع آنچنان برای ایالات متحده مهم بود که هیلاری کلینتون از این قرن به‌عنوان «قرن اقیانوس آرام ایالات متحده»^۴ یاد کرد (Clinton: 11 Oct 2011). بعدها در سند راهنمای استراتژیک دفاعی

۱- Transition

۲- Diffusion of Power

۳- Pivot to East Asia

۴- America's Pacific Century

ایالات متحده که در ۵ ژانویه ۲۰۱۵ انتشار یافت، بر این امر تاکید شد که منافع اقتصادی و امنیتی آمریکا به گونه‌ای گریز ناپذیر با تحولات هلالی که از اقیانوس آرام غربی و آسیای شرقی تا منطقه اقیانوس هند و جنوب آسیا کشیده می‌شود، پیوند خورده است (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۳۸).

این تغییر منطق و تحول در نگاه ساختاری آمریکا پیامدهای مختلفی داشته است از جمله اینکه ایالات متحده دیگر حاضر نخواهند بود نظم منطقه خاورمیانه را دوباره شکل دهد و بر آن نظارت داشته باشد که می‌تواند برای ایجاد دولت کردستان مفید باشد (Brookings, 3 Nov 2017).

کردها در این محیط جدید و تحت تاثیر الزامات نوین، از آنچنان اهمیتی در لیست نیازهای ضروری آمریکا برخوردار نبودند که لازم باشد سیاستی منسجم در قبال آن طرح‌ریزی شود. خاطرات «جان بولتون» شاهدهی بر این مدعاست. بولتون در کتاب خاطراتش^۱ روایتی دسته اول از دستور کارهای مختلف کاخ سفید را ذکر می‌کند اما هیچ‌گاه به این امر اشاره نمی‌کند که در ماه‌ها و هفته‌های منتهی به همه‌پرسی سرنوشت و آینده کردها در کاخ سفید مورد بحث و گفتگو قرار گرفته باشد (Bolton, ۲۰۲۰).

بخشی از این موضوع را این واقعیت کلان توضیح می‌دهد که در یک جهان در حال تغییر، تمرکز بر آینده و سرنوشت اقلیم کردستان به طور مستقیم منافع ایالات متحده را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد (David L. Phillips, 2019). بنابراین لازم نیست ایالات متحده با پرداختن به مسئله کردها در خاورمیانه، نیازها، ترس‌ها و اولویت‌های استراتژیکی جدیدش در شرق آسیا را در معرض تهدید قرار دهد.

ب) سیاست احیای آمریکا^۲

اگر وجهه خارجی دوره انتقال، در ارتقای جایگاه رقبای آمریکا و در نتیجه چرخش به شرق خلاصه شود، وجه درونی آن بر این امر تاکید دارد که ایالات متحده در نتیجه پذیرش تعهدات جهانی گسترده و ناکامی‌های راهبردی در سطح بین‌المللی، عرصه داخلی را مورد غفلت قرار داده است. یعنی پایه‌های قدرت آمریکا در حال فرسایش و زوال هستند و تداوم این وضعیت، تهدیدی بزرگ برای امنیت ملی آن محسوب می‌شود.

بر اساس این رویکرد، عامل اصلی داشتن سیاست خارجی کارآمد، بهبود وضعیت داخلی آمریکا است، زیرا بزرگ‌ترین تهدید برای آمریکا، از داخل این کشور می‌آید و نه از خارج (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۴۳).

^۱ The Room Where It Happened: A White House Memoir

^۲ American Revival

در این راستا و از دوره اوباما نوعی از سیاست احیای مجدد آمریکا با تمرکز بیشتر بر داخل و کاهش تعهدات خارجی غیر ضروری به اجرا گذاشته شد. این امر موجب شد حتی نحوه عکس‌العمل آمریکا به تهدیدات جهانی به‌ویژه در خاورمیانه متحول شود. در دوره اوباما به رغم تهدیدات فزاینده داعش در سال ۲۰۱۴، آمریکا به شکل «مداخله جزئی»^۱ و با ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی برای سرشکن کردن هزینه‌ها و در قالب «عملیات عزم راسخ»^۲ به آن واکنش نشان داد. این کارزار عمدتاً توسط نیروهای هوایی آمریکا و بریتانیا در حمایت از متحدان محلی، به‌ویژه نیروهای امنیتی عراق، پیشمرگه کردستان عراق و «نیروهای دموکراتیک سوریه»^۳ انجام شد (Pentagon, 3 Jan 2020).

در این چارچوب خاورمیانه به‌عنوان کانون جنگ‌های همیشگی تعریف شد که منابع بزرگی برای آن هزینه می‌شود و هیچ دستاوردی برای آمریکا ندارد. ترامپ که اولین سخنرانی خود در کاخ سفید^۴ را با این استدلال شروع کرده بود «آمریکا زمانی به‌عنوان الگو برای همه خواهد درخشید که تمرکز بر امور داخلی را به‌عنوان اولویت قرار دهد» (Daghrir, 29 June 2020)، بر سیاست عدم مداخله^۵ و حمایت‌گرایی تاکید داشت و از اولین لحظات ریاست جمهوری خود احیای اقتصادی آمریکا را در سرلوحه کار خود قرار داد.

ترامپ به‌طور مکرر مدعی بود که آمریکا حداقل شش تریلیون دلار در خاورمیانه هزینه کرده، در حالی که راه‌های واشینگتن در همه جا پر از خرابی است (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۵۲). حتی ترامپ تا آنجا پیش رفت که در کنگره آمریکا اعلام کرد به خاطر نمایندگی مردم دنیا وظیفه نمایندگی مردم آمریکا را فراموش کرده‌ایم (Whitehouse.gov, 2017).

ترامپ در عوض بر این امر تاکید داشت باید به جای سرمایه‌گذاری در این جنگ‌ها، به بازسازی ارتش، نوسازی راه‌ها و فرودگاه‌های فرسوده و بازسازی بخش بهداشت و آموزش کشور پرداخت. ما نمی‌خواهیم با رفتن و جنگیدن در جاهایی که نباید بجنگیم یک نیروی نظامی بی‌رمق داشته باشیم

۱- Minor Interventions

۲- Operation Inherent Resolve

۳- Syrian Democratic Forces

۵ - Non-Interventionism or Non-Intervention: عدم مداخله یک فلسفه سیاسی یا دکترین سیاست خارجی ملی است که مخالف مداخله در سیاست داخلی و امور سایر کشورها است، اما بر خلاف انزوا طلبی، لزوماً مخالف تعهدات بین‌المللی به‌طور کلی نیست.

(Holland, 2016). حتی در اولین روز ریاست جمهوری ترامپ، وب سایت کاخ سفید شرحی ۲۲۰ کلمه‌ای از سیاست خارجی او منتشر کرد. این برنامه حمایتی، با تمرکز بر سیاست «نخست آمریکا»^۱ یکی از اولویت‌های او را بازسازی ارتش آمریکا اعلام کرد (Montanaro, 20 January 2017). ترامپ با انتقاد شدید از میراث سیاست خارجی مداخله‌جویانه اوباما - کلینتون و با طرح سیاست کاهش تعهدات خارجی، در واقع پایان مداخلات بشردوستانه را اعلام کرد.

در چنین بستری موضوع همه‌پرسی برای استقلال کردستان عراق در سال ۲۰۱۷ این تصور را تشدید می‌کرد که مبادا آمریکا دوباره و به خاطر کردها، وارد جنگ‌های همیشگی خاورمیانه شود و هزینه‌های اضافی سنگین و جدیدی به این کشور تحمیل گردد، در حالی که پیش‌تر آنان به صراحت اعلام کرده بودند می‌خواهند از جنگ همیشگی^۲ خارج شوند (Foreign Policy, 11 October 2019).

زمانی که همه‌پرسی سال ۲۰۱۷ به درگیری‌های پراکنده بین اقلیم کردستان و دولت عراق منجر شد روح این دیدگاه در گفته‌های صریح ترامپ تبلور یافت: «همان‌طور که می‌دانید ما سال‌ها رابطه بسیار خوبی با کردها داشتیم و همچنین در کنار عراق بودیم، اما واقعیت این است که از ابتدا هرگز نباید آنجا (عراق) می‌بودیم. ما در این نبرد جانبداری نمی‌کنیم» (Newsweek, 17 Oct 2017).

در این بستر حمایت از آرمان‌های اقلیم کردستان و تجزیه عراق در واشینگتن به نوعی یادآور «جعبه پاندورا»^۳ بود که می‌توانست به تغییرات ژئوپلیتیک گسترده در خاورمیانه منجر شود که حداقل در آن برهه از منظر مقامات آمریکایی پذیرفتنی نبود و تنها می‌توانست هزینه‌های بیشتری برای آمریکا ایجاد کند (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

بعدها جان بولتون در یک مصاحبه تلویزیونی بخشی از این موضوع را به زبان آورد: آمریکا به شدت نگران بود موفقیت همه‌پرسی تمایلات جدایی‌طلبانه سنی‌های عراق و سوریه - که دل خوشی از حاکمیت‌های مرکزی خود نداشتند - تشدید کند. این امر به سقوط نظم موجود خاورمیانه منتهی می‌شد و بازسازی آن نیازمند منابع و هزینه‌های بی‌شماری بود که آمریکا تمایل نداشت آن را بر عهده بگیرد (ب‌وُل‌تن، ۱۵ آگوست ۲۰۲۲: KNN).

۱- America First
۲- Forever Wars
۳- Pandora's Box

زیرا این امر با داستان احیای آمریکا و مرجع بودن مسائل داخلی بر موضوعات خارجی غیر ضروری در تضاد کامل قرار داشت. آمریکا در پایان با نوعی از سیاست پرهیز و کنار کشیدن از برخی از صحنه‌های بین‌المللی به این موضوع پاسخ داد.

ج) حفظ موازنه قوای خاورمیانه

اگر در سطح جهانی باز توزیع و پراکنده شدن قدرت، دغدغه اصلی آمریکا را شکل می‌دهد، در سطح منطقه‌ای حفظ نظم موجود و موازنه قوای فعلی عنصر اصلی قوام‌بخش سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان یک قدرت حافظ وضع موجود است. هر گونه تغییر و تحول در خرده سیستم‌های نظام بین‌الملل از جمله خرده سیستم خاورمیانه می‌تواند پیامدهای جدی برای آمریکا داشته باشد و برتری جهانی این کشور را مختل سازد. اگرچه بسیاری کنترل جریان نفت و حفاظت از اسرائیل را بخشی از اهداف سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه می‌دانند اما در واقع هدف اصلی جلوگیری از ظهور یک هژمون منطقه‌ای است (پریفتی، ۱۳۹۷: ۱۹). آمریکا برای تحقق این هدف از سیاست حفظ موازنه قوا استفاده می‌کند.

از دیدگاه ایالات متحده موازنه قوا، توزیع منطقه‌ای قدرت است که اجازه می‌دهد دولت‌های منطقه‌ای یکدیگر را کنترل و موازنه کرده و بنابراین مانع از ظهور یک دولت مسلط می‌شود. آمریکا برای حفاظت از این توزیع قوا از استراتژی کلان «موازنه‌گری از دور» استفاده می‌کند. برای اجرای موازنه‌گری از دور ایالات متحده به استراتژی‌های «احاله مسئولیت»^۲ و موازنه‌گری مستقیم تکیه دارد (پریفتی، ۱۳۹۷: ۶۱). این راهبرد، حضور نظامی آمریکا در جنگ‌های خونین را از بین نمی‌برد اما به شدت کاهش می‌دهد و مانع ائتلاف منابع آمریکا می‌شود. آمریکا فقط وقتی مداخله نظامی می‌کند که این مداخله لازم و کوتاه و سریع باشد.

در همین راستا آمریکا ترجیح می‌دهد که در مناطق مختلف نظام بین‌الملل از جمله در خاورمیانه حداقل دو قدرت بزرگ وجود داشته باشد (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۴۸) تا با به کار گیری آنان علیه یکدیگر مانع از ظهور قدرت برتر شود؛ هر چند در این منطقه نحوه تقسیم قدرت در میان دولت‌ها، وضعیت را مشابه بازی شطرنج نموده که در آن تعداد بیشتری از بازیگران منطقه حضور دارند.

۲ Offshore Balancing

۲- این مسئولیت به بازیگران منطقه‌ای مایل یا قادر به موازنه‌سازی محول می‌شود.

به طور تاریخی و به واسطه نحوه توزیع توانمندی‌ها در حوزه‌های ژئوپلیتیکی، نظامی، اقتصادی و جمعیتی، برخی از کشورها از جمله ایران، ترکیه و به فراخور زمان یکی از کشورهای عربی قادر و مایل به موازنه‌سازی در سطح کلان خاورمیانه هستند. این چند کشور اگرچه به دلیل مجاورت جغرافیایی مجبور به مقابله با تهدیدات دولت‌های برتری طلب موجود در منطقه هستند اما در عمل و به طور خودکار همچنان نقش حمایتی برای تحقق راهبرد آمریکا یعنی حفظ موازنه قوای خاورمیانه ایفا کرده‌اند. این واقعیت موجود، دیرپا و غیر ارادی در محیط استراتژیک خاورمیانه پیامدهایی را برای کردها داشته که آمریکا نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد. در وهله اول کردهای عراق حتی در صورت استقلال، قادر نخواهند بود در قالب سیاست احاله مسئولیت، نقش موازنه‌ساز کلان ایفا کنند، زیرا واقعیت‌های جغرافیایی، نظامی و اقتصادی آنان این امکان را نمی‌دهد. روی دیگر این سکه عبارت است از اینکه آمریکا برای موازنه‌سازی به قطب‌های اصلی قدرت در منطقه یعنی کشورهای پیرامونی اقلیم کردستان عراق، به طور ویژه ترکیه و ایران نیاز دارد و نمی‌تواند نقش حمایتی و جایگاه آنان را نادیده بگیرد. یکی از مقامات رسمی وزارت دفاع ایالات متحده در این باره می‌گوید، ترکیه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی که دارد یک شریک غیر قابل چشم‌پوشی است. اگر این مسئله در مورد ترکیه درست باشد در مورد ایران نیز صادق است (پریفیتی: ۱۳۹۷: ۱۹۸). این دو قدرت منطقه‌ای همواره آمریکا را تحت فشار قرار داده یا مجاب کرده‌اند که ورای منافع آنی و کوتاه مدت خود یعنی حمایت از کردها، به مصالح همیشگی و بلند مدت خود یعنی حفظ موازنه قوا با همکاری قدرت‌های منطقه‌ای نگاه کند. «هیمن هورامی» نایب رئیس پارلمان اقلیم کردستان عراق در مورد تبعات این اصل بر این باور است که: حداقل در یک سری از رخدادها و روندها این معادله می‌تواند عنصری برای همگرایی قدرت‌های منطقه‌ای و ایالات متحده و هم راستا شدن منافع آنان باشد، امری که در همه‌پرسی به وضوح مشاهده شد (هورامی، ۹ سپتامبر ۲۰۲۱: گفتگوی اختصاصی). اگرچه این امر تاریخی است اما به طور موردی بازتاب این واقعیت، خود را در آزادی عمل قابل توجه همسایگان، برای انجام اقدامات علیه همه‌پرسی نشان داد (Carnegie middle east center, 20 Oct 2017). بخشی از موضع‌گیری‌های آمریکا در خصوص اقلیم کردستان عراق ریشه در همین الزامات دیرپای مرتبط با موازنه قوای منطقه‌ای دارد که باعث می‌شود در بزنگاه‌های تاریخی، آمریکا دچار نوعی از دو راهی یا مخمصه راهبردی شود، دو راهی یا مخمصه، انتخاب کردها و یا قطب‌های اصلی قدرت در منطقه.

نمونه‌های تاریخی و همچنین همه‌پرسی نشان داد احتمال اینکه آمریکا گزینه دوم را انتخاب کند بیشتر است، زیرا انتخاب کردها تنگناهای جدی و پیش‌بینی نشده‌ای برای جایگاه آمریکا در معادلات خاورمیانه و نظام بین‌الملل ایجاد می‌کند؛ از این رو و به طور عملی جایگاه ایران و ترکیه در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه آنچنان گسترش یافته است که دارای نقش قاطع و حق وتوی عملی در مورد تشکیل دولت کردستان هستند.

در پایان نیز با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی کردستان عراق به‌ویژه پیوستگی جغرافیایی آن با بخش‌های دیگر کردستان، استقلال آن بلافاصله به سرریز تهدید علیه امنیت و یکپارچگی سرزمینی محیط پیرامونی آن به‌ویژه ترکیه و ایران منتهی می‌شود. این احتمال دور از انتظار نیست که استقلال کردستان عراق، خاورمیانه را خواهد لرزاند (روبن، ۲۰۱۶: ۴۹). بنابراین آمریکا احتمالاً از تحولاتی که منجر به تهدید بقای متحدانش و در نتیجه تغییر نظام موازنه قوای فعلی خاورمیانه شود، استقبال نخواهد کرد. همچنین این امر با قاعده بنیادین «تضمین بقای متحدین منطقه‌ای» در تضاد است (میلر، ۱۳۷۶: ۲۸)، در چارچوب این اصل آمریکا تعهدات روشن و دقیقی نسبت به این قدرت‌های منطقه‌ای دارد در حالی که تعهد به کردها همچنان و بعد از سه دهه نارسا، مبهم و حداقلی هستند.

نقش کارگزاران سیاست خارجی ایالات متحده در مواجهه با همه‌پرسی

در این بخش بر نقش کارگزاران، در تعریف سیاست خارجی ایالات متحده در قبال همه‌پرسی مزبور پرداخته می‌شود. پاسخ ایالات متحده به همه‌پرسی و به‌ویژه تحولات ۱۶ اکتبر ۲۰۱۷ یعنی تسلط بغداد بر کرکوک، نشان داد سیاست‌گذاران به اندازه کافی در مورد پیشبرد مسئله کردها و فهم آن فکر نکرده بودند. برای اینکه در یک پرونده تاثیر مثبت و واقعی ایجاد شود لازم است رهبران ارشد در سطح کابینه بر روی آن تمرکز کنند، اما در ماه‌های پیش از برگزاری همه‌پرسی هیچ‌کس در سطح کابینه ایالات متحده هنوز آنقدر به این موضوع اهمیت نمی‌داد که پیش از آنکه به بحران تبدیل شود واقعاً روی آن تمرکز کند و با ارائه راه‌حل‌های سیاسی مستقیماً رو در رو با کردهای عراق صحبت کند (Washingtoninstitute, 19 Nov 2018).

به طور عمده وزیر خارجه می‌توانست نقش عمده‌ای در این موضوع ایفا کند و بخش چشم‌گیری از سیاست خارجی آمریکا را جهت دهد اما در نتیجه کاهش بودجه و اتکای ترامپ به مشاوران خود در کاخ سفید، رکس تیلرسون نیز به «حاشیه» رانده شده بود (Washington Post, 27 Mar 2017). این فقدان توجه و عدم تمرکز اعضای بلند پایه کابینه به‌ویژه وزارت خارجه باعث ارتقای جایگاه برخی از کارگزاران

محلی ایالات متحده و اتکا به آنان برای پاسخ به همه‌پرسی شد. هیمن هورامی در این باره می‌گوید: آمریکایی‌ها به طور ویژه بر اساس تحلیل و تفسیر و همچنین از منظر «برت مک گورک» و «داگلاس سلیمان» سفیر سابق ایالات متحده در عراق به این قضیه نگاه می‌کردند (هورامی، ۹ سپتامبر ۲۰۲۱: گفتگوی اختصاصی).

بنا بر شواهد مک گورک معمار اصلی سیاست آمریکا در منطقه بود. او در سال ۲۰۱۵ از سوی پرزیدنت اوپاما به‌عنوان فرستاده ویژه ریاست جمهوری در ائتلاف جهانی برای مقابله با داعش در وزارت امور خارجه آمریکا منصوب شد (David L. Phillips, 2019: 107). به گفته منتقدان، کارنامه او در عراق خالی از ایراد نیست. در دوره‌ای که او در وزارت امور خارجه در مورد عراق و ایران کار می‌کرد، داعش یا همان دولت اسلامی عراق و شام در سوریه جای پای خود را تحکیم بخشید و بخش‌های بزرگی از عراق را کنترل کرد. بسیاری معتقد هستند مک گورک نتوانست به‌خوبی از کارت‌های خود بهره‌برداری کند؛ برخی حتی این ایده را مطرح می‌کنند که مشکل اصلی در این مسئله نهفته بود که دولت در نهایت برای انجام معاملات خود با دولت عراق بیش از حد به آقای مک گورک تکیه می‌کرد (Nytimes, 19 June 2016).

گفته می‌شود مک گورک به مسائل کردها از دریچه امنیتی نگاه می‌کرد که در آن تنها هدف اصلی نابودی داعش بود (David L. Phillips, 2019: 108) و در این راستا آنچه‌ان که «بیان سامی عبدالرحمن» نماینده حکومت اقلیم کردستان در آمریکا می‌گوید، از این ابایی نداشت که کردها را به دلیل بیان خواسته‌های دموکراتیک و مشروعشان مجازات کند (David L. Phillips, 2019: 122). مک گورک پس از نابودی داعش، اولویت آمریکا را در چارچوب تعویق همه‌پرسی تعریف کرده بود، زیرا تعویق، موقعیت «حیدر العبادی» نخست‌وزیر وقت عراق را تقویت می‌کرد که ایالات متحده او را به‌عنوان یک حائل امنیتی علیه ایران در نظر می‌گرفت (International crisis group, 17 October 2017). مک گورک از این واژه داشت که همه‌پرسی، العبادی را بی‌اعتبار سازد و چشم‌انداز شیعیان رادیکال‌تر را تقویت کند (David L. Phillips, 2019: 127). گمان می‌رود داگلاس سلیمان می‌توانست نگرش و

۱ - Brett H. McGurk: در سال ۲۰۱۲ افشای ایمیل‌های شخصی مبهم او و یک خبرنگار زن مجله وال‌استریت ژورنال، نامزدی‌اش برای پست سفیر آمریکا در بغداد را از مسیر خود خارج کرد.

۲ - Douglas A. Silliman: همسر او عرب و اهل مغرب است.

۳ - کمتر از هشت ماه بعد از همه‌پرسی، انتخابات پارلمانی عراق برگزار می‌شد.

رویکرد مک گورک را تعدیل کند و با خلاقیت‌های مختص فرستادگان دیپلماتیک، مسیرهای جدید و متنوعی پیش روی نحوه مدیریت رفتارندوم قرار دهد، اما او نیز بر اجرای همان راهبرد تاکید داشت. به گفته مسعود بارزانی، سلیمان سفیر ایالات متحده در عراق نقشی بسیار منفی در تشویق مخالفان اقلیم کردستان داشت، او در ارسال گزارش‌های غلط و اطلاعات گمراه کننده به واشینگتن نقش ویژه‌ای ایفا کرد (بارزانی، ۲۰۲۰: ۱۱۶).

این سبک از سیاست ورزی در مسئله کردها مسبوق به سابقه است. تقریباً صد سال پیش نیز در بحبوحه ترسیم خاورمیانه جدید، طیفی از کارشناسان و فرستادگان وزارت مستعمرات بریتانیا مستقر در خاورمیانه به‌ویژه «سرپرسی کاکس» و «گرتروود بل» از الحاق کامل ولایت موصل به عراق فعلی حمایت می‌کردند، در مقابل «وینستون چرچیل» بر لزوم یک منطقه اداری مشخصاً کردی - انگلیسی را تأکید می‌کرد و معتقد بود که بهترین راه آن است که کردها در مقام اقلیتی در عراق تلقی شوند اما به آنها امکان داده شود که پس از سه سال در تصمیم‌شان تجدید نظر کنند (مک داوول، ۱۳۸۳: ۲۹۴). این مناقشه در حالی در جریان بود که برخی گمان می‌کردند که موصل جزء کردستان می‌شود. حتی این امر آنچنان روشن بود که بخش عمده‌ای از فرستادگان بریتانیا در منطقه تصدیق می‌کردند که کردهای عراق نیم میلیون نفر هستند و زیر بار حاکم عرب نمی‌روند (فرامکین، ۱۴۰۱: ۴۳۶) اما در پایان گروه با اتکا به حجت‌های مختلفی (ژئوپلیتیکی و سیاسی) و به‌ویژه احتمال قوی وجود میادین نفتی، از الحاق موصل به عراق حمایت کرد. در واقع بل، کاکس... توانستند نظر مقامات عالی رتبه بریتانیا را نسبت به پروژه خود جلب کنند.

پس از صدور دستور برگزاری همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان، فرانک بیگر که به نظر می‌آمد در ابتدا نظر مساعدی نسبت به موضوع رفتارندوم داشت و در مورد هماهنگی و همکاری میان کشورش و اقلیم کردستان در مراحل آینده صحبت می‌کرد، در نهایت نقش بسیار متفاوتی علیه اقلیم کردستان ایفا کرد. همچنین یکی دیگر از افرادی که نقشی غیر سازنده علیه همه‌پرسی مردم کردستان بر عهده داشت ژنرال فانک^۱ بود (بارزانی، ۲۰۲۰: ۱۱۶). ژنرال فانک مدعی بود در حالی که ائتلاف در آستانه شکست دادن نیروهای افراطی قرار دارد، برگزاری همه‌پرسی و درگیری ارتش عراق و نیروهای کرد می‌تواند منابع را

۱ - در پنجم سپتامبر ۲۰۱۷ فرماندهی مرکز، عملیات «عزم راسخ» علیه داعش در سوریه و عراق را از «استفن تاونزند» تحویل گرفت.

از جنگ علیه داعش منحرف سازد. آمریکا به این نیازی ندارد که کردها و عراقی‌ها همدیگر را بکشند در حالی که اولویت ما مبارزه با داعش است (Apnews, 26 Oct 2017). ژنرال فانک از حامیان این ایده بود که بهتر است تخم‌مرغ‌های ایالات متحده در سبد نابودی داعش قرار گیرند. اندیشکده شورای روابط خارجی با بررسی این قضیه نوشت، حل و فصل موفقیت‌آمیز این موضوع با استفاده از ساز و کارهای دیپلماتیک، مستلزم داشتن یک کارگزار صادق و با نفوذ بود؛ این نقشی بود که ایالات متحده به طور منحصر به فردی می‌توانست ایفا کند، زیرا در آن مقطع نیروی نظامی کافی در عراق داشت (حدود پنج هزار پرسنل نظامی آمریکا در عراق حداقل حضور داشتند) تا به صورت دیپلماتیک در این مسئله درگیر شود، در حالی که حتی این تردید وجود دارد که شخصی همچون «رکس تیلرسون»، وزیر امور خارجه، پرستیژ لازم و اعتبار کافی برای پیشبرد چنین ابتکار عمل و توافقی داشته باشد؛ شاید اگر آمریکا برای این کار یک فرستاده ویژه و بلندپایه همچون ژنرال‌های بازنشسته «دیوید پترائوس» یا «ریموند تی اودرنو» یا سفیر سابق «رایان کراکر» تکیه می‌کرد و با اعزام یکی از آنان به خاورمیانه این پرونده را مدیریت می‌کرد ماجرا به نحو دیگری پیش می‌رفت، اما همه اینها یک گمان است (Council on Foreign Relations, 17 Oct 2017).

آمریکا در راستای حفظ موازنه منطقه‌ای، بررسی تقاضای مسعود بارزانی برای رفراندوم را در اولویت قرار نداد و هیچ ابتکار عملی به نفع کردها ارائه نکرد فقط پیش‌نویس یک نامه غیر رسمی منتسب به وزیر خارجه آمریکا به کردها ارائه شد و در ازای تعویق همه‌پرسی برای یک بازه زمانی یک ساله، از مذاکرات با حضور بازیگران بین‌المللی حمایت شد، بدون آنکه ضمانت اجرا و جدول زمانی روشنی داشته باشد.^۳ قسمت قابل توجه این ابتکار عمل آنجایی بود که بارزانی و سایر رهبران کرد همگی متعهد شده بودند که همه‌پرسی لزوماً با اعلام استقلال یکی نیست و بر لزوم همان مذاکره‌ای تاکید داشتند که حیدرعبادی، تیلرسون و انگلیسی‌ها در پیش‌نویس نامه ۲۳ سپتامبر بر آن پافشاری کرده بودند (Bloomberg, 13 Oct 2017). با این حال در پایان این پرسش پیش خواهد آمد، اگر قرار بود «طرح الف» ایالات متحده توافقی برای به تعویق انداختن همه‌پرسی باشد، «طرح ب» چه بود؟ یعنی آمریکا در صورت شکست طرح «الف» آیا هیچ جایگزین و آلترناتیو دیگری داشت؟ با نگاهی به گذشته، واضح

۱ Honest and Influential Broker

۲ Enough Credibility and Prestige

۳- این نکات منطبق با اصل پیش‌نویس نامه هستند.

است که آمریکا هیچ طرح «ب» نداشته و به نوشته سایت مؤسسه واشینگتن، سیاست فوری ایالات متحده پس از همه‌پرسی این بود که در غم و اندوه فرو رود و به کردها اجازه دهد تا حدودی دستخوش رنج و گرفتاری شوند، زیرا در نهایت ایالات متحده به آنها هشدار داده بود (Washingtoninstitute, 19 Nov 2018).

آمریکا می‌توانست طی ماه‌های قبل از همه‌پرسی و با تشخیص جنبه‌های مختلف این موضوع، نقشه راه، پیش‌نویس و پروژه‌های مختلفی را به طرفین درگیر عرضه کند و مانع از به نقطه جوش رسیدن بحران شود. اما نوعی از انفعال و یا حتی پرهیز بر کارگزاران سیاست این کشور حاکم بود.

شکل‌گیری خلاء راهبردی

فراتر از موفقیت‌های تاکتیکی در مبارزه با داعش، ایالات متحده نشان داد در دوره پس از داعش به طور خطرناکی فاقد یک نقشه راه روشن در قبال بقیه خاورمیانه به‌ویژه کردها بود، این واقعیت باعث ایجاد یک خلاء راهبردی در منطقه شد و آمریکا را در حاشیه قرار داد و از شکل‌دهی به نتایج و فرایندها ناتوان ساخت (Nytimes, 24 Oct 2017).

این خلاء در مرحله اول کردها را در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای آسیب‌پذیر ساخت. اقلیم کردستان عراق به لحاظ تاریخی یعنی از دهه نود میلادی تا زمان پیش از برگزاری همه‌پرسی، برای تعدیل فشار شدید نظم منطقه‌ای و خروج از انزوا در یک محیط پر از تخاصم، همواره از کارت حمایت غرب به‌ویژه ایالات متحده استفاده کرده بود؛ اما در همه‌پرسی، اصولاً آمریکا دستور کار روشنی نداشت تا کردها آن را به حائلی حمایتی در مقابل نیروهای مداخله‌گر منطقه‌ای تبدیل کنند، از این رو کردها در محیطی بدون متحد، منزوی و محاصره شدند.

نماینده حکومت اقلیم کردستان عراق در واشینگتن با اذعان به این واقعیت گفت: ایالات متحده آمریکا علناً موجب منزوی شدن کردها شد چرا که از آنها خواست همه‌پرسی استقلال ۲۵ سپتامبر را بدون هیچ جایگزینی، به تعویق بیندازند. بنابراین واشینگتن با چنین اقداماتی، بغداد، تهران، آنکارا... را علیه ما تقویت کرد و آنها به این باور رسیدند: کردها در یک محیط بدون متحد، به حال خود رها شده‌اند و ما می‌توانیم هر اقدامی علیه آنها انجام دهیم (Reuters, 17 Oct 2017).

در مرحله دوم نیز از آنجایی که در صحنه روابط بین‌الملل، خلاء به هیچ روی قابل دوام نیست، این امر فرصت بالقوه‌ای را برای قدرت‌های پیرامونی که به واسطه سیاست‌های آمریکا مجال بیشتری پیدا کرده

بودند به وجود آورد تا در منطقه‌ای که برای آمریکا از جایگاه سابق برخوردار نیست، با کمترین هزینه سیاست‌های خود را پیش ببرند.

روابط اقلیم کردستان عراق با آمریکا و حتی جهان غرب از ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ یعنی سال‌های جنگ با داعش، به طور بی‌سابقه‌ای گسترش یافت. حجم همکاری‌های سیاسی، نظامی و امنیتی دو طرف، این برداشت را تقویت کرده بود که ایالات متحده با گذار از فهم اولیه و ساده مسئله کرد، به ادراک عمیقی از پیچیدگی‌های این مسئله در بستر سیاست خاورمیانه رسیده است و راهبرد تکامل یافته‌ای در قبال آن دارد. همین امر باعث شده بود ترکیه و عراق تمایل چندانی برای مخالفت با کردها نداشته باشند، به نوعی نمی‌خواستند ایالات متحده را به طور مستقیم به چالش بکشند. حتی نخست وزیر عراق در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ تا آنجا پیش رفت که پیام‌های آشتی جویانه به کردها ارسال کرد. وی تأیید کرد که عراق تلاش کردها برای برگزاری همه‌پرسی را مسدود نخواهد کرد. اگرچه او در همان زمان، برای محدود کردن تلاش کردها، تحت فشار جناح‌های تندروتر حزب الدعوة و ایران بود (David L. Phillips, 2019: 103).

با این حال ایران به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی مدیریت نتایج فراندوم تحت تاثیر ظاهر فریبنده روابط ایالات متحده با اقلیم کردستان قرار نگرفت و با سنجش پله به پله میزان حساسیت آمریکا، این فرضیه را به آزمون گذاشت که واشینگتن تا چه حد برنامه روشنی در قبال همه‌پرسی استقلال کردستان دارد و از این طریق ارزیابی واقع‌بینانه‌تری از وضع موجود به عمل آورد.

منازعه و همکاری ضمنی و قابل توجه بین ایران و ایالات متحده در عراق (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۳۰)، دیدار دو جانبه مقامات عالی رتبه امنیتی دو کشور در عراق پیش از همه‌پرسی (مصاحبه با قربانی، ۱ سپتامبر ۲۰۲۱: گفتگوی اختصاصی) و به‌ویژه شخصیت «قاسم سلیمانی» فرمانده وقت سپاه قدس و تشخیص او، ایران را به این باور رساند که آمریکا نه توان و انگیزه لازم برای مداخله در مسئله را دارد و نه سیاست راهبردی روشنی برای حل و فصل آن آماده کرده است؛ حتی انفعال این کشور را در آینده می‌توان به نوعی از سکوت مبتنی بر رضایت و همکاری‌های ضمنی و نامتقارن تبدیل کرد. بنابراین اقدام عملی علیه اقلیم کردستان عراق امری امکان‌پذیر است. ایران که انگیزه، دلایل، توان و از همه مهم‌تر ابزارهای لازم برای ممانعت از تشکیل دولت کردستان را در اختیار داشت بلافاصله سیاست اقناع

و همراه ساختن ترکیه و عراق را در دستور کار قرار داد تا حداقل در ظاهر یک مکانیسم مشترک منطقه‌ای مبتنی بر نوعی از تقسیم کار و هزینه، برای مقابله با کردها ایجاد کند.

پس از چند هفته دیدار و جلسات دو و سه جانبه، طرفین ایرانی، عراقی و ترکیه‌ای در مورد یک مکانیسم مشترک به توافق رسیدند (Bayram, 09 Oct 2017) و حتی رسانه‌های ترکیه به‌عنوان یک پیمان سعدآباد جدید آن را مورد ستایش قرار دادند (Almonitor, 27 Sep 2017)، اگرچه از لحاظ اسمی این کارگروه مشترک و چند جانبه به نظر می‌رسید اما در عمل ترکیه علاقه چندانی به آن نشان نداد، تمایل داشت که هزینه‌های مخالفت با استقلال بیشتر بر دوش ایران باشد (اندیشکده راهبردی تبیین، ۲۲ شهریور ۱۳۹۶).

به طور کلی و به رغم برداشت و سیاست‌های مختلف منطقه‌ای، این خلاء راهبردی امکانات وسیعی برای قدرت‌های پیرامونی اقلیم کردستان ایجاد کرد و آنان را بر این امر واقف ساخت که در غیاب حضور قدرتمند آمریکا، می‌توانند تغییرات گسترده‌ای را در واقعیت‌های میدان عملیات به وجود آورند. به عبارت بهتر قدرت‌های منطقه‌ای شکاف ایجاد شده ناشی از نفوذ کاهش یافته ایالات متحده را پر کردند و ائتلاف شکننده کردها برای تغییر ژئوپلیتیک منطقه را از درون متلاشی ساختند.

نتیجه

به نظر می‌رسد آمریکا نسبت به همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان، می‌توانست نتایج و پیامدهای متفاوتی را در رابطه با مسئله همه‌پرسی استقلال کردستان عراق به همراه داشته باشد. از لحاظ تاریخی ظهور و ارتقا جایگاه اقلیم کردستان مدیون حمایت‌های آمریکا بوده است. با این حال آمریکا تحت تاثیر دو دسته از الزامات حوزه‌های ساختاری و کارگزاری اساساً فاقد یک استراتژی کلان به‌عنوان مجموعه‌ای از سیاست‌های اجرایی و منابع مورد نیاز برای دستیابی به اهدافش در این حوزه بود. زمانی هم که به طور مستقیم در این پرونده درگیر شد، به دلیل فقدان پروژه‌های متنوع و از قبل مرور شده، از تمایل و توانایی لازم برای شکل دادن به نتایج و فرایندها برخوردار نبود و سیاست این کشور تقریباً به سطوح

۱ - پیمان سعدآباد، در ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ در کاخ سعدآباد تهران، میان ایران، عراق، افغانستان و ترکیه به امضا رسید. دولت‌های امضاءکننده پیمان متعهد شدند که از مداخله در امور داخلی یکدیگر خودداری کرده و مرزهای مشترک را محترم شمارند، همچنین از هرگونه تجاوز نسبت به خطوط مرزی یکدیگر خودداری نموده و از تشکیل جمعیت‌ها و دسته‌بندی‌هایی که هدف آنها اختلال صلح در میان کشورهای همجوار و هم‌پیمان است، جلوگیری شود. به جز افغانستان نگرانی سایر کشورهای هم‌پیمان، ملی‌گرایی کرد بود.

به کارگیری تاکتیک‌های نامتوازن و دستور کارهای واکنشی تغییر کرد. این عملکرد یک خلاء راهبردی در منطقه ایجاد کرد و بیش از همه و در مرحله اول همه‌پرسی مزبور را شکننده نمود. از دهه نود میلادی اقلیم کردستان، با استفاده از کارت حمایت حداقلی و نارسای غرب به‌ویژه آمریکا، فشارهای نظم منطقه را تعدیل و خود را از انزوا خارج می‌کرد. اما در پرونده همه‌پرسی، اصولاً آمریکا دستور کار روشنی نداشت تا کردها آن را به حائل و کمربند حمایتی در مقابل نیروهای منطقه‌ای تبدیل کنند؛ از این روند، کردها در محیطی بدون متحد، منزوی و محاصره شدند. در مرحله دوم نیز، از آنجایی که خلاء در صحنه روابط بین‌الملل به هیچ روی قابل دوام نیست این امر فرصت بالقوه‌ای را برای قدرت‌های پیرامونی به وجود آورد تا در منطقه‌ای که برای آمریکا از جایگاه چندانی برخوردار نیست با کمترین هزینه به دستاوردهای کلان برسند. قدرت‌های منطقه‌ای به سرعت از این خلاء بهره‌برداری کردند. در واقع این خلاء راهبردی ضمن آنکه به این قدرت‌های منطقه‌ای برای شکست دادن و تضعیف کردها مجال بخشید، امکانات وسیعی نیز برای آنان ایجاد کرد و آنان را واقف ساخت که در غیاب حضور قدرتمند آمریکا، می‌توانند تغییرات گسترده‌ای در واقعیت‌های میدان عملیات به وجود آورند. به عبارت بهتر قدرت‌های منطقه‌ای شکاف ایجاد شده ناشی از نفوذ کاهش یافته آمریکا را پر کردند و ائتلاف شکننده کردها برای تغییر ژئوپلیتیک منطقه را از درون متلاشی ساختند. رویکرد واشینگتن به طور خواسته یا ناخواسته به قدرت‌های منطقه‌ای اجازه داد که در جایگاه برتری قرار گیرند. آمریکا در زمان وقوع این فعل و انفعالات، مداخله این قدرت‌ها در اقلیم کردستان عراق را نادیده گرفت یا با تبانی با آنان، راه را برای محدود کردن دامنه موفقیت کردها باز گذاشت. این روند به نوعی بازگشت به سیاست قدیمی آمریکا در عراق بعد از سقوط صدام حسین بود که برای راضی کردن رقبا و دشمنان، منافع متحدانش را نادیده می‌گرفت.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۳)، «ایران و آمریکا در عراق: تنوع کنش‌ها»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ششم.
- ۲- اسلامی، مسعود و علی شمس‌آبادی (۱۳۹۷)، «عوامل ناکامی همه‌پرسی جدایی اقلیم کردستان عراق»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره سوم.
- ۳- بارزانی، مسعود (۲۰۲۰) برای تاریخ، اربیل: چاپ رکسانا.

- ۴- پریفتی، بلدر (۱۳۹۷)، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، ترجمه عبدالمجید سیفی، تهران: نشر قومس.
- ۵- تابع افشار، ساناز و کیهان برزگر (۱۳۹۵)، «رنالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، شماره ۱ (۴۷ پیاپی).
- ۶- جمشیدی، محمد (۱۳۹۵)، «تجدید، توزان استراتژی کلان ایالات متحده در دوره اوباما»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره سوم.
- ۷- روبن، مایکل (۲۰۱۶)، استقلال کردستان؟ بررسی دقیق مسئله کردها: همسایگان‌شان و منطقه، ترجمه ناهید رسولی، سلیمانیه.
- ۸- رومانو، دیوید و محمد گورسس (۱۳۹۸)، منازعه، دموکراتیزاسیون و کردها، ترجمه آزاد حاجی آقایی، سندج: نشر مادیار.
- ۹- سلیمی، حسین و منار ابراهیمی (۱۳۹۴)، «مبانی نظری، فرا نظری و نقد نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم.
- ۱۰- شهیدی، فرزانه (۱۳۹۶)، استقلال اقلیم کردستان عراق و واکنش‌های احتمالی ج.ا.ایران، اندیشکده راهبردی تبیین.
- ۱۱- فرامکین، دیوید (۱۴۰۱)، صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی.
- ۱۲- قربانی، عارف (۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱)، بررسی دلایل شکست همه‌پرسی استقلال اقلیم، بازیگران دخیل و پیامدهای آن، گفتگوی اختصاصی با نگارندگان.
- ۱۳- مرشایمر، جان (۱۳۸۹)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: انتشارات وزرات امور خارجه.
- ۱۴- مک داوول، دیوید (۱۳۸۳)، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.
- ۱۵- میلر، بنجامین (۱۳۷۶)، «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی»، ترجمه قدرت احمدیان، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۱-۲۰.
- ۱۶- هورامی، هیمن (۱۹ سپتامبر ۲۰۲۱)، بررسی دلایل شکست همه‌پرسی استقلال اقلیم، بازیگران دخیل و پیامدهای آن، گفتگوی اختصاصی با نگارندگان.
- ۱۷- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره چهارم.

منابع کُردی

- ۱- بۆلتن، جان (۱۵ ئاگوست ۲۰۲۲)، جۆن بۆلتن نه‌ئنی گرنگ ئاشکرا ده‌کات، وتووئژی تایبەت له‌گه‌ئ کەننای knn، دستە که‌وئەت له:

<https://ms-my.facebook.com/KNN.KRD/videos>

- ۱- Holland, S (2016), Trump lays out non-interventionist U.S. military policy. Reuters, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-usa-trump-military/trump-lays-out-non-interventionist-u-s-military-policy-idUSKBN13W06L> (accessed 2 November 2017)
- ۲- National Security Strategy (2012), The United States Committee on Armed Services, NIC (National Intelligence Council), Global Trends 2030: Alternative.
- ۳- Phillips David L (2019), The great betrayal, How America Abandoned the Kurds and Lost the Middle East, Published in by I.B. Tauris & Co. Ltd London, New York.
- ۴- Gideon, Rose (1998), Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, World Politics, 51(1).
- ۵- Springborg, Robert (2016), "The New US President: Implications for the Middle East and North Africa", at: http://www.iai.it/sites/default/files/menara_fn_2.pdf
- ۶- The Latest: US general says Iraq dispute impedes IS fight, apnews, 26 October 2017
- ۷- Whitehouse.gov (2017), Remarks by President Trump in Joint Address to Congress, Available at: <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/02/28/remarks-president-trump-joint-address-congress>, Worlds.
- ۸- Clinton, Hillary (11 Oct 2011) America's Pacific Century, foreign policy.
- ۹- Perry, William & Abizaid, John (31 July 2014), "Ensuring a Strong U.S. Defense for the Future", The National Defense Panel Review of the 2014 Quadrennial Defense Review, The National Defense Panel.
- ۱۰- Kissinger, Henry (29 January 2015), Hearing on Global Challenges and U.S.
- ۱۱- Landler, Mark (19 June 2016), Iran Negotiations Add to Special Envoy's Reputation as 'a Doer', Nytimes.
- ۱۲- Carol, Morello & Gearan, Anne (22 February 2017), "In first month of Trump presidency, State Department has been sidelined". Washington Post. Retrieved.
- ۱۳- Chulov, Martin and Johnson, Paul (22 Sep 2017), Barzani on the Kurdish referendum: 'We refuse to be subordinates', Theguardian.
- ۱۴- Tastekin, Fehim (27 Sep 2017), Turkey, Iran, Iraq in shaky alignment against Iraqi Kurdistan, Almonitor.
- ۱۵- Eric, Pichon (October 2017), Iraqi Kurdistan's independence referendum, European Parliamentary Research Service.
- ۱۶- Bayram, Sinkaya (09 Oct 2017), Turkish-Iranian Rapprochement and President Erdogan's Visit to Iran, Orsam Center for Middle Eastern Studies.
- ۱۷- Jonas, Parello-Plesner (10 Oct 2017), A Report from the Kurdish Independence Referendum: Perspectives and Policy Implications for Stabilizing Iraq After ISIL, Hudson Institute.
- ۱۸- Lake, Eli (13 October 2017), Tillerson Letters Show U.S. Nearly Averted Kurdish Referendum, Bloomberg.
- ۱۹- International crisis group (17 October 2017), Oil and Borders: How to Fix Iraq's Kurdish Crisis, Crisis Group Middle East Briefing N°55 Brussels,
- ۲۰- Boot, Max (17 Oct 2017), Can the United States Broker Peace Between Iraq and the Kurds? Council on Foreign Relations.
- ۲۱- Callum, Paton (17 Oct 2017), Iran Is the Real Winner in Iraq as the U.S. Coalition Against ISIS Crumbles, Newsweek.
- ۲۲- Stewart, Phil (17 Oct 2017), Idrees Ali, A divided Iraq tests U.S. influence as fight against Islamic State wanes, Reuters.
- ۲۳- McCain, John (24 Oct 2017). We Need a Strategy for the Middle East, Nytimes.

- ۲۴- Alaaldin, Ranj (3 Nov 2017), The U.S. and Kurdistan: Revise and rebuild after Kirkuk, Brookings.
- ۲۵- Knights, Michael (19 Nov 2018), The Kurdish Referendum and Kirkuk: Lessons for U.S. Policymakers, Washingtoninstitute.
- ۲۶- Steven, Cook A (11 October 2019) There's Always a Next Time to Betray the Kurds, Foreign Policy.
- ۲۷- Bolton, John (23 June 2020), The Room Where It Happened: A White House Memoir, Published by Simon & Schuster.
- ۲۸- Yezid, sayigh (20 Oct 2020) Past the Crossroads, Carengie middle east center.

